

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی در رابطه با سالروز تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام

سالروز تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام را به پیشگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تسلیت عرض می‌کنم.

این روز باید مورد توجه شیعه و بلکه قاطبه مسلمین باشد. اگر کسی فکر کند در قضیه تخریب قبور ائمه بقیع و این مراقد مطهر فقط تفکر جامد غیر صحیح وهابی دخالت داشت یک اشتباه بزرگ است. همان کسانی که وهابیت را ایجاد کردند و تقریباً بعد از صد سال و در زمان معاصر ما داعش را ایجاد کردند و همه شاهد بودیم که داعش تصریح می‌کرد که دنبال تخریب حرم حضرت زینب سلام الله علیها است و با صراحت می‌گفتند بعد از تصرف نجف و کربلا، دنبال از بین بردن اعتاب مقدسه هستند. اینها کاشف از این است که دشمن اصلی اسلام، حقیقت و حیات اسلام را در اهل بیت متجلی می‌داند، لذا در زمان حیات اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به شهادت رساندن آنها نموده و بعد از آن هم در صدد حذف آثار اهل بیت (علیهم السلام) برآمده‌اند.

چرا دشمن به دنبال از بین بردن محرم و صفر است؟ چرا به دنبال ایجاد تحریفات در آن و حتی نسبت به قضیه مهدویت است؟ به نظرم اگر انسان تأمل کند می‌یابد دشمن اصلی اسلام، یعنی یهود عنود به خوبی حقیقت اسلام را در مکتب اهل بیت متجلی می‌داند و می‌گوید باید کاری کرد تا بشر از اینها دور باشد! و آثارشان هم در بین بشر باید از بین برود لذا وهابیت را ایجاد کردند و با فرمان آنها وهابیت این خیانت وحشیانه را انجام داد. همان‌طور که در زمان ما بر همه روشن شد داعش در کجا تربیت پیدا کرد.

عرض من این است که باید به این نکته توجه داشته باشیم. این از افتخارات ماست که زنده بودن اسلام به اهل بیت است و دشمن هم به این امر مهم آگاه است. ان شاء الله هر روز تأثیر و نفوذ اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا بیشتر بشود و مخصوصاً حوزه‌های علمیه شیعه توجه بیشتری نسبت به ارائه و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به دنیا داشته باشند.

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم اگر مکاری فقط در ایام تابستان عنوان مکاری داشته باشد، عنوان من شغله السفر فقط در همان زمان بر او صدق می‌کند و لازم نیست که کسی از اول تا آخر سال این عنوان را داشته باشد.

در تکمیل باید این مطلب مطرح کنیم که دلیلی برای ملاک بودن من شغله السفر اشتغال در تمام سال (سال خصوصیتی ندارد)

وجود ندارد چون در من شغله السفر دو احتمال وجود دارد:

الف- من شغله السفر کسی است که در طول عمر این عنوان بر او صدق کند: به نظر ما این احتمال بالضرورة باطل است چون هیچ گاه این عنوان محرز نمی‌شود و کسی نمی‌تواند بگوید من تا آخر عمرم شغلم فلان کار خواهد بود.

مانحن فيه شبيهه مطلبی است که مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف در باب ضرر دارد. مرحوم شیخ در مورد جایی که اگر واجبی بر انسان ضرر داشته باشد آیا علم به ضرر لازم است یا ظنّ به ضرر هم کفایت می‌کند می‌گوید اگر علم به ضرر معتبر باشد، علم بعد از آمدن ضرر محقق می‌شود. اینجا هم اگر بگوئیم من شغله السفر باید فی معظم یا تمام العمر باشد، قابل احراز نیست، وقتی قابل احراز نشد معلوم می‌شود ملاک نیست.

ب- من شغله السفر کسی است که این عنوان ولو فی بعض الازمنه در مورد او صدق کند یعنی اگر کسی در طول یک سال سه ماه هم عنوان من شغله السفر بر او صدق کرد، نمازش تمام است. به نظر ما این احتمال متعین است.

دیدگاه مرحوم خوئی و بررسی آن

قبل از پرداختن به کلام شهید ثانی و جوابی که صاحب جواهر علیه الرحمه از کلام شهید ثانی باید کلام آقای خوئی قدس سره در این بحث مطرح کنیم. ایشان (مثل مرحوم سید و امام) فرمودند اگر کسی فقط در تابستان عنوان مکاری را داشت، در زمانی که عنوان مکاری را دارد نمازش تمام است.

ولی در استفتاءاتشان می‌فرمایند اگر کسی در طول یک سال، یک ماه شغله السفر است باید بین اتمام و قصر و بین صیام و قضای صیام جمع کند.

در ادامه می‌گویند اگر شغل شخصی دو یا سه ماه از یک سال را عنوان سفر داشت؛ حتی اگر این زمان به صورت متفرقه بود یعنی هر ماه ده روز در سفر باشد (این مقدار از سه ماه هم بیشتر می‌شود چون دوازده ماه داریم هر ماه ده روز چهار ماه می‌شود لذا این قید مقداری با صدر فتوا سازگاری ندارد) باید نماز را تمام و صیام را به جا بیاورد.^[1]

سؤال ما این است وقتی شما در کتاب استدلالی و در مورد مکاری می‌فرمائید اگر در صیف رفت نمازش تمام است چرا اینجا بین شهرین و شهر واحد فرق می‌گذارید؟ در ایام جنگ و در جبهه از امام رضوان الله علیه پرسیدند کسی که در جبهه یک ماه شغلش رانندگی است و رزمنده‌ها را به خط می‌برد و برگردد حکمش چیست؟ ایشان فرمودند در همان یک ماه نمازش تمام است؛ منتهی چون امام سفر اول را لازم می‌دانند می‌فرمودند بعد از سفر اول نمازش تمام است. به نظر ما قاعده همین است و نباید بین یک و دو ماه فرق بگذاریم!

به بیان دیگر شما می‌فرمائید باید من شغله السفر صدق کند. آیا می‌خواهید بفرمائید سفر در یک ماه سبب نمی‌شود عرف به آن شخص شغله السفر بگویند؟ اگر به عرف مراجعه کنید عرف با دو و سه ماه هم به کسی راننده نمی‌گویند. در این بحث دنبال صدق عرفی هستیم یعنی تبلس به این عنوان چه زمانی محقق می‌شود؟ آیا به محض این که پشت ماشین نشست به او راننده می‌گویند؟ یا تبلس به این است که چند وقتی بگذرد. اما دنبال این نیستیم که مشتق حقیقت در متلبس به مبدأ یا اعم متلبس و فی ما انقضی است. بحث تبلس بحثی است که در استعمال حقیقی لفظ داریم؛ اما اینجا عرفاً می‌خواهیم بگوئیم عرف به چه کسی مکاری و من شغله السفر می‌گوید. وقتی گفتیم این احتمال که کسی باید در تمام یا معظم عمر شغلش این باشد منتف بالضرورة؛ پس باید این مطلب را بررسی کنیم آیا به مجرد این که عرف به او گفت شغلش سفر است متلبس است؟ به نظر ما عرف در یک

ماه هم می‌گوید شغلش سفر است.

ضمن این‌که گفتیم از روایات استفاده می‌شود در تحقق این عنوان نیت لازم است (بناء و نیت در کلام مرحوم سید و خوئی نیست ولی در کلام مرحوم امام وجود دارد) لذا باز هم فرقی بین یک و دو ماه وجود ندارد؛ یعنی به مجرد البناء و صرف التلبس، همان لحظه‌ای که پشت ماشین نشست و بنایش این است که سفر شغل او باشد کفایت می‌کند.

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

شهید ثانی فرمود بدوی، تاجر، راعی و امیر الذی یدور فی امارته تحت عنوان من شغله السفر در نمی‌آیند. صاحب جواهر فرمود این اختلاف صغروی است و همین‌ها را هم می‌توانیم تحت عنوان من شغله السفر در بیاوریم.

به نظر ما جواب صاحب جواهر جواب تمامی نیست؛ چون هر چند از نظر تصویری این عناوین تحت من شغله السفر می‌توانند قرار بگیرند، ولی غالباً (شهید ثانی نسبت به غالب و متعارف در سایر عباراتشان تأکید دارند) به تاجری که یدور فی تجارت است عنوان من شغله السفر صادق نیست. در نتیجه فرمایش شهید ثانی درست است و مؤیدی بر مختار ما است یعنی روشن می‌شود ملاک، من شغله السفر نیست.

البته امیر، تاجر و بدوی در روایاتی قرار دارد که در آن روایات لأنهم عملهم ندارد ولی اشتقان که امیر البیدر است در روایتی آمده که لأنهم عملهم دارد؛ لذا می‌توانیم بگوئیم این قرینه می‌شود بر این‌که ملاک کثرت سفر است نه من شغله السفر. یعنی امیر البیدر باید از جایی به فلان روستا برای محافظت از خرمن برود پس شغلش مراقبت از خرمن‌هاست نه این‌که شغلش سفر باشد اما باید زیاد رفت و آمد کند و کثیر السفر است.

ضمن این‌که مرحوم خوئی قبلاً همین مطلب را قرینه قرار داد بر این‌که از عنوان من شغله السفر، به عنوان من کان السفر مقدمةً لشغله تعدی کنند که البته ما مطلبی نسبت به کلام آقای خوئی داشتیم.

اما احتیاط صاحب جواهر در این مسئله که اگر کسی فقط در تابستان مکاری است اما در فصول دیگر مکاری نیست فرمود فیه وجهان و الاحوط الجمع، احتیاط وجوبی است. مرحوم سید و امام بعد فتوی این احتیاط را ذکر کرده‌اند.

برخی از آقایان گفتند وجه احتیاط سید این است که سید در صدق عنوان عملیه السفر فی مدّة معینة تأمل دارد. این حرف خیلی عجیب است چون اگر سید این تأمل را دارد باید احتیاط وجوبی کند در حالی‌که گفتیم منشأ احتیاط وجوبی این مطلب نیست إنما التأمل در این است که آیا دلیل وجوب اتمام شامل این هم می‌شود یا نه؟

به بیان دیگر یک وقت می‌گوئیم نسبت به کسی که دو یا سه ماه شغلش رانندگی است تردید داریم شغله السفر صدق کند که این بحثی است که بعداً خواهیم کرد. ولی یک وقت می‌گوئیم در این‌که به او من شغله السفر تردید نداریم اما نمی‌دانیم من شغله السفری که در روایات آمده شامل این شخص هم می‌شود یا نه که الآن بحث در این است. لذا یا باید بگوئیم شاید عبارت صاحب جواهر در ذهن سید بوده و ایشان اینجا اشتباه کرده یا بگوئیم درست است همه جا احتیاط بعد از فتوی مستحبی است ولی اینجا روی قرینه‌ای که داریم این احتیاط را باید حمل بر احتیاط وجوبی کنیم.

مرحوم آقای خوئی که خیال خودشان را راحت کردند و فرمودند الاحوط الجمع لأنه حسن علی کل حال که به نظر ما حسن علی کل حال جایش اینجا نیست.

[11] □ «سؤال 300: العمل الذي يقع السفر مقدمة له فيلزم معه الإتمام في الصلاة و الصيام هل يتقيد بلزوم كونه عملاً ممتداً زمنياً أي يستمر إلى مدة طويلة، أم يكفي وقوعه في مدة قصيرة كالشهر الواحد مثلاً .. فلو طرأ له عمل في خصوص شهر رمضان مثلاً أو في بعضه و على مسافة شرعية من بلده .. فهل الحكم واحد فيلزمه الإتمام و الصيام أم لا بد من استمرار عمله مدة طويلة كسنة أو عدة أشهر متتالية مثلاً؟. الخوئي: إن كان في السنة شهراً واحداً فقط فاللزام فيه الجمع بين الإتمام و القصر و الصيام و قضائه، و إن كان شهرين أو ثلاثة أشهر و لو متفرقات في السنة بحيث يكون قدر عشرة أيام من الشهر في السفر لزمه حكم التمام و الصيام فقط.» صراط النجاة (المحشى للخوئي)، ج1، ص: 116.